ادامه از صفحه ۱۱

«جولیا رابرتز»
ملکه حسود داستان «سفیدبرفی»

## از بدجنس بودن لذت بردم

فیلم «آینه‌آینه» که افسانه سفید برفی را بار دیگر زنده می‌کند، با بازی برنده اسکار، «جولیا رابرتز» در نقش ملکه حسود، «لی لی کولینز» در نقش سفید برفی، «آرمی همر» به عنوان شاهزاده و «شان بن» در نقش پادشاه، روی پرده‌های سینما قرار گرفته است. ملکه شیطانی همچنان بر انگلستان حکومت می‌کند و شاهزاده تبعیدی به کمک هفت کوتوله تلاش دارد تا به قصر بازگردد. «تارسم سینگ» کارگردانی که فیلم «سقوط» را در کارنامه هنری خود دارد، در این فیلم روایتی مدرن از داستان سفید برفی را به تصویر کشیده است. داستان مبارزه سفید برفی با نامادری‌اش برای بازپس گرفتن قلمرو پادشاهی که حق مسلم اوست، با رگه‌هایی از کمدی، فیلم «آینه‌آینه» را جذاب‌تر کرده است. رابرتز در این گفت‌وگو از پوشیدن لباس‌های ملکه، بدجنس بودن و آینه زندگی شخصی‌اش می‌گوید.

**به نظر می‌رسد لباس‌های عجیبی را برای این نقش به تن کردید.**

درست است، این لباس‌ها خیره‌کننده هستند و من فکر می‌کنم یکی از بی‌نقص‌ترین قسمت‌های این فیلم طراحی لباس است. پوشیدن این لباس‌ها حس بودن در نقش را به ما القا می‌کرد. همان‌طور که تارسم می‌گفت، لازم است که این فضای بزرگ را پر کنیم، این لباس‌ها با توجه به معماری قصر و فضاهای فیلم تهیه شده بود. لباس‌هایی که خیلی هم پوشیدن و حرکت کردن در آنها راحت نبود، (می‌خندد) ولی ما را به نقش‌هایمان بسیار نزدیک کرد.

**پیش از این نیز تعدادی از فیلم‌هایت با داستان‌های جن و پری مقایسه شده، آیا قبل از این فیلم نیز در فکر بازی در یک نقش افسانه‌ای بودی؟**

نه، واقعا علاقه‌ای هم به این داستان‌ها نداشتم، تا زمانی‌که تارسم من را به روش خودش اغفال کرد! فیلمنامه را خواندم و احساس کردم که در این فیلمنامه چیزی است که من را جذب می‌کند. راستش زمانی‌که پشت تلفن شنیدم که اقتباسی از سفیدبرفی را می‌سازند اصلا توجهم جلب نشد اما وقتی نام تارسم سینگ را شنیدم، با خودم فکر کردم «من دوست دارم تارسم را ببینم حتی اگر بهانه این ملاقات صحبت کردن راجع به سفیدبرفی باشد!» در نتیجه با تارسم قراری گذاشتم ملاقات با تارسم و شخصیت پرجنب و جوش او من را جذب کرد، فیلمنامه را خواندم. باید بگویم واقعا شگفت‌انگیز بود. با خودم گفتم این داستان متفاوت است، همه چیز آن غیرمنتظره است و تصمیم گرفتم که نقش را بپذیرم.

**بازی کردن نقش یک شیطان در دنیای فانتزی سرگرم‌کننده‌بود؟**

خیلی زیاد، بازی این نقش شیطانی واقعا برایم جذاب بود؛ زیرا دنیای سفید برفی واقعیت ندارد و یک دنیای فانتزی است، بنابراین هیچ وقت از این نگران نیستی که تماشاگر بگوید رابرتز شخصیتا این‌گونه عمل می‌کند! من در این فیلم به آسانی بدجنس بودم و از بدجنسی در دنیای فانتزی سفید برفی لذت بردم.

**بازی با آرمی همر چگونه بود؟**

من آرمی را تا چانه‌اش دیده‌ام! واقعا می‌گویم. او قد بسیار بلندی دارد و برای نگاه کردنش باید سرم را به سمت آسمان بگیرم! جدا از شوخی او در این نقش فوق‌العاده بود، هوش بالای او و شوخ طبعی ذاتی‌اش برای همه ما تعجب آور بود. از سوی دیگر بسیار حرفه‌ای

است و من از او بسیار آموختم. فکر می‌کنم در آینده، او انتخاب‌های بزرگی پیش رو خواهد داشت.

**در فیلم برای شنیدن جواب صادقانه، سر آینه فریاد می‌زنی، در زندگیت برای شنیدن حقیقت، سر چه کسی داد می‌زنی؟**

من همیشه دوست دارم که حقیقت را بشنوم، همه حقیقت هر چیزی که می‌خواهد باشد. خانواده فوق‌العاده‌ای دارم و دوستان بسیار خوبی که به آنها تکیه می‌کنم و از آنها توقع شنیدن حقیقت را دارم. فکر کنم آنها هم از من همین را می‌خواهند. این همان چیزی است که در یک رابطه خوب اهمیت دارد. باید بگوییم به چه نیاز داریم، از چه چیزی فراری هستیم و با چه چیزی شادیم، این تنها راهی است که برای دستیابی به آرامش در دنیا وجود دارد.

## دور ایران

■ هشتمین دوره مسابقات کشوری گیتار کلاسیک تهران، ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت در فرهنگسرای «سرو» برگزار می‌شود. این مسابقه در بخش‌های آزاد، اجباری، فلامنکو و آنسامبل برگزار خواهد شد و هنرمندان بسیاری از شهرستان‌های مختلف در این مسابقه شرکت می‌کنند. فینالیست‌ها شهریورماه سال‌جاری در تالار رودکی با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت. بهرام آقاخان، سیمون آیوازیان و مهرداد پاکباز داوران این دوره از مسابقات را تشکیل می‌دهند.

پیرترین هنرمند مدرنیست ایران

# عیادت کوتاه

**مولود زندی‌نژاد:** با ورق زدن برگ‌هایی از اوراق تاریخ فرهنگ و هنر ایران معاصر به نام «احمد اسفندیاری» برمی‌خوریم که از پیشگامان و نسل اول نقاشان نوگرای ایران است. وی که اکنون در بستر بیماری در کنار تنها فرزندش «جمیله» به سر می‌برد در سوم اردیبهشت سال ۱۳۰۱ در محله فخرآباد (دروازه شمیران) تهران متولد شد. مادر و پدر اسفندیاری در کرمان متولد شده‌اند ولی اصالت آنها به مازندران برمی‌گردد. «پدربزرگم را در زمان قاجار به کرمان تبعید کردند و در جایی با عنوان ریگستان زندگی می‌کرد که تلاش بسیاری برای آباد شدن آن منطقه کرد. مادرم از علاقه‌مندان به موسیقی سنتی و از شاگردان استاد ابوالحسن صبا بود. پدرم هم صدای دلنشینی داشت.» عمو و مادرش مشوق اصلی او در نقاشی بودند و هنگامی‌که آثارش را می‌دیدند او را تشویق می‌کردند تا این هنرمند خودآموخته، به راهش ادامه دهد. «من از کودکی به نقاشی علاقه‌مند بودم و هرگاه فرصتی پیدا می‌کردم حتی سر کلاس درس هم نقاشی می‌کشیدم. بچه‌ها نقاشی‌های منو دوست داشتند و آنها را از من می‌گرفتند.» پدر احمد که اشتیاقش را به نقاشی می‌بیند او را نزد «خردمند» که از شاگردان کمال‌الملک بود می‌برد تا بلکه وی بتواند در آنجا نقاشی را آموزش ببیند اما هنگامی که وی کار اسفندیاری را می‌بیند، شگفت‌زده شده و او را راهنمایی و تشویق می‌کند تا در دانشکده هنرهای زیبا رفته و آزمون دهد. «در آن زمان هرکس می‌خواست در دانشکده هنرهای زیبا درس بخواند باید آزمون عملی می‌داد من هم در این آزمون شرکت کردم، «ویشکایی» که ۱۰ سال در مدرسه کمال‌الملک کار کرده بود نفر اول شد، من نفر دوم و «یکتایی» نفر سوم شد.» اسفندیاری در سال ۱۳۲۵ در «نمایشگاه هنرهای زیبای ایران» شرکت کرد که نخستین نمایشگاه در زمینه هنرهای تجسمی هنرمندان معاصر بود و در سال بعد نیز از دانشکده فارغ‌التحصیل شد. «مرحوم فربد تصمیم گرفت چند نفر از کسانی را که در دانشکده درس نقاشی می‌خواندند انتخاب کرده و به فرانسه بفرستد. «شیخ» که از شاگردان کمال‌الملک بود به همراه «سهراب سپهری»، «محمد تجویدی» و مرا به فرانسه فرستاد. ما در محله «مون پارناس» زندگی می‌کردیم. من کمتر با کسی دوست می‌شدم و تقریبا گوشه‌گیرتر از دیگران بودم و سپهری مرا تشویق می‌کرد تا بیشتر بگردم و با افراد بیشتری دوست بشوم تا بتوانم پیشرفت کنم. ما چند وقتی در آنجا بودیم و در واقع با هنر و سبک هنری در غرب آشنا شدیم.» آثار اسفندیاری بیشتر با موضوعات طبیعت و به سبک امپرسیونیست و پست‌امپرسیونیست است اما با وجود آنکه وی از سبک نوینی بهره می‌برد اما حقیقتا سعی می‌کرد تا به آثارش رنگ و لعاب ایرانی دهد. «در دهه ۴۰ قرار شد در کاخ گلستان تمام هنرهای ایرانی را مثل قالی و قالیچه، زری‌بافی، کاشیکاری، معرق، مینیاتور و... را به نمایش بگذارند. از ما هم خواستند تا در این نمایشگاه شرکت کنیم؛ من در آنجا فکر کردم باید آثاری به وجود بیاید که ضمن نوآوری بتواند ارتباطی میان هنرهای جدید و قدیم برقرار کند. یادم هست که «هانیبال الخاص» هم در این نمایشگاه حضور داشت. من در آن زمان کارهایی به سبک آبستره خلق کردم، یکی از کارهایم با موضوع «ایلات و عشایر ایران» بود که بسیار هم مورد توجه قرار گرفت و کارهایی هم که از نقش و نگار قالی، کاشی و در واقع هنرهای خاص ایرانی بود الهام گرفته بودم. من اعتقاد داشتم آثارم باید از تنوع خاصی برخوردار باشد.» آثار اسفندیاری در هر دوره‌ای متفاوت است ولی طبیعت، گل و گیاه و تعدادی هم پرتره تم اصلی آثار او را تشکیل می‌دهد. غالب رنگ‌هایی که در نقاشی‌هایش استفاده می‌کند سرد است و بیشتر کارهایش را با رنگ آبی، زرد و قهوه‌ای می‌توان مشاهده کرد. کارهایی که بعد از انقلاب اسلامی انجام داده نیز تداعی‌کننده روزهای خاص جنگ و انقلاب است. خانه او هم‌اکنون گالری زیبایی است از آثاری که نقش و نگاره‌های عمر این استاد شیدا را بر سینه خود حک کرده است.

# جعبه ایده‌های «آن تایلر»

**گاردین - ترجمه فاطمه عسگری‌آزاد:** «آن تایلر» مدت ۴۰سال است که با کسی مصاحبه نکرده است و امروز بعد از چاپ نوزدهمین کتابش تصمیم به گفت‌وگو گرفت. از آنجایی‌که او خیلی اهل مصاحبه نیست و پیش از این تنها دو مصاحبه از او چاپ شده این گفت‌وگو جالب توجه است. تایلر در این گفت‌وگو پیرامون غم، مرگ همسرش، عادات نوشتن و علت پرهیز او از محیط‌های عمومی در این مدت طولانی صحبت کرده است. «لیزا الاردیس» مصاحبه خود را با سوال در مورد این‌همه سال دوری از رسانه‌ها آغاز می‌کند. پس از این همه سال چرا الان؟ «این امر به نوعی همیشه مرا وسوسه می‌کرد. من ۷۰ساله‌ام و با خودم گفتم چرا که نه؟ دلیل اصلی‌ای که از مصاحبه پرهیز می‌کنم این است که مدت‌ها پس از یک مصاحبه نمی‌توانم به کار کردن ادامه دهم. رمز نوشتن این است که خودت را تنها تصور کنی و وانمود کنی که برای هیچ‌کس نمی‌نویسی.» آخرین رمان او با نام The Beginner's Goodbye منتشر شده است و اکنون او تصمیم به شکستن این سکوت ۴۰ ساله گرفته است. طرح این داستان درباره مردی است که با مرگ همسرش مواجه می‌شود. شخصیت ضعیف مرد داستان (که در یک انتشاراتی شغل عجیبی دارد)، دشواری‌های ازدواج و بازگویی تناقض‌های زندگی همه مطابق با تم اصلی داستان‌پردازی‌های تایلر است. تایلر جعبه‌ای دارد که در آن ایده‌هایش، قسمتی از مکالمه شخصیت‌ها و مواد لازم برای داستان‌نویسی را در آن نگه می‌دارد اهمیتی ندارد که این ایده‌ها چندسال در آن جعبه بمانند اما تایلر در نهایت برای آغاز نگارش به سراغ این جعبه می‌رود و کارت‌های این جعبه را ورق می‌زند تا احساس کند که زمان مناسب نوشتن فرا رسیده این شیوه متداول تایلر است. پس از آن او به سراغ کاغذهای سفیدش می‌رود؛ کاغذهای بدون خط که منتظر تایلر هستند تا داستانش را روایت کند. زمان برنامه‌ریزی برای نوشتن یک داستان معمولا یک ماه به طول می‌انجامد تا جایی‌که ناخودآگاهش حکم کند که دیگر وقت نوشتن است. «می‌دانم که به نظر عجیب می‌آید، در مراحل اولیه نوشتن زمانی که به کاغذ سفید خیره می‌شوم، با خودم می‌گویم که چه می‌توانم بکنم و صدایی را از درونم می‌شنوم که می‌گوید: «عجیب‌ترین چیز درباره بازگشت همسرم پس از مرگ واکنش مردم است.» چند ثانیه بعد صدا می‌گوید: «من دچار ضعف‌هایی هستم، که ممکن است به آنها اشاره نکنم.» او دورویی این صدا را دوست دارد صدایی که به او می‌گوید باید اولین شخصیت داستان چه کسی باشد. او در مورد میل به نوشتنش گفت: «نوشتن خواست انجام چیزی بیش از زندگی معمول است، برای من خیلی خسته‌کننده است که فقط زندگی خودم را داشته باشم! من می‌خواهم به جای دیگران هم زندگی کنم.» او در مورد مرگ همسرش- تقی مدرسی نویسنده یکلیا و تنهایی او - نویسنده و روانشناس ایرانی در ۱۵ سال پیش اینگونه گفت: «وقتی اتفاقی می‌افتد که فکر می‌کنی غیرقابل تحمل است، واقعا هم غیرقابل تحمل است اما مطمئنا هر کسی تحملش می‌کند. من ازدواج فوق‌العاده‌ای داشتم و هنوز هم دلم برایش تنگ می‌شود.» او به سادگی می‌گوید که مضمون یکی از داستان‌هایش «بازگشت شبح» از حالت‌های سوگوارانه‌اش نشأت گرفته؛ «پس از مرگ همسرم فکر اصلی‌ای که ذهن من را به خود مشغول کرده بود این نکته بود که او کجا رفته است؟» ازدواج با یک روانپزشک می‌تواند یک امتیاز برای یک نویسنده مخصوصا نویسنده‌ای که شخصیت‌پردازی‌هایی شبیه تایلر دارد به شمار رود اما او می‌گوید که هرگز با او در مورد کار بحث نکرده است. «من فکر می‌کنم رمان‌نویس‌ها دقیقا کار برعکس روانپزشک‌ها را انجام می‌دهند. آنها رنگ‌های درهم و سایه‌ها را می‌بینند ولی نوع اختلالشان روشن نیست.» او در ۱۹ سالگی فارغ‌التحصیل شد و تصمیم گرفت یک هنرمند شود اما به‌جای آن در ۲۳ سالگی اولین رمانش را منتشر کرد. جالب اینکه آرزو دارد چهار کتاب اولش را از بین ببرد. «فقط آنها را از بین ببرید، من نمی‌دانستم چه می‌کنم، فقط داشتم راهم را پیدا می‌کردم.» نهمین رمان تایلر که به اعتقاد خیلی‌ها ازجمله خودش بهترین رمان او محسوب می‌شود با نام شام در رستوران هوم سیک (Dinner at Homesick Restaurant) در ۴۰ سالگی‌اش منتشر شد. «این همان رمانی بود که در ذهنم برای شروع در نظر گرفته بودم.» کتابی که ادامه‌اش با نام - A cidental Tourist «توریست تصادفی» برنده جایزه حلقه ادبی منتقدان شد و از روی داستان آن، فیلم پرستاره‌ای با بازی ویلیام هرت و جنا دیویس ساخته شد و جایزه اسکار را هم گرفت. او در سال ۱۹۸۸ زمانی که برنده جایزه پلیتزر شد دو فرزند دختر داشت. «زنان نویسنده‌ای که فرزندانشان را بزرگ می‌کنند احتمالا مغز متفاوتی دارند زیرا توانسته‌اند قسمت‌های مختلف مغزشان را از هم جدا کنند در آن واحد فکر کنند و به کارهای دیگرشان برسند.» علت اینکه اغلب مخاطبان رمان‌هایت مردان هستند چیست؟ «شاید به این دلیل باشد که من در یک خانواده مردانه بزرگ شده‌ام پدربزرگ، پدر و همسر فوق‌العاده‌ای داشتم شاید به همین دلیل است که برداشت من از مردان بسیار مثبت است و این در امر نوشتن من بی‌تاثیر نبوده است. زمانی‌که من از زاویه دید یک مرد مخصوصا شخصیت اصلی داستان می‌نویسم احساس قدرت می‌کنم.» به‌رغم اینکه مخاطبان تایلر غالبا مرد هستند اما زنان هم در رمان او شخصیت‌های قوی دارند. فکر می‌کردی که ۱۹ رمان بنویسی؟ «نه! و این موضوع کمی مرا نگران می‌کند. وقتی به گذشته و آینده‌ام فکر می‌کنم و موضوعات بسیاری که می‌خواستم از آنها بنویسم و زمان اندکی که در پیش رو دارم مرا نگران می‌کند.»

## اصلانی و نشست مستند

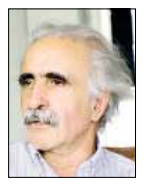

محمدرضا اصلانی خبر داد که نشست‌های تخصصی سینمای مستند با عنوان «پلک تهران» از امروز ساعت ۱۶ در خانه هنرمندان آغاز می‌شود. او گفت: «این سلسله‌نشست‌ها بیان ساختار زبان و نشانه در سینمای مستند است و این فیلم نوعی پیشنهاد ساختاری در زبان سینماست.

## استقبال از «ایوانف»

تا دو روز دیگر نمایش «ایوانف» به کارگردانی امیررضا کوهستانی و بازی حسن معجونی و نگار جواهریان در تالار حافظ شیراز روی صحنه است. این اثر به نویسندگی و کارگردانی امیررضا کوهستانی و بازی محمدحسن معجونی و نگار جواهریان تاکنون با استقبال زیاد مخاطبان روبه‌رو شده است.

## «اکبر عبدی» و یک خاطره

اکبر عبدی به سوره سینما گفت: در مجموعه «بازم مدرسم دیر شد» هر قسمت هزار تومان دستمزد می‌گرفتم و در همان موقع فیلم سینمایی با دستمزد ۵۰۰هزار تومان پیشنهاد شد که همان کاراکتر را بازی کنم اما چون تکراری بود قبول نکردم. این را باید گفت که در دام تکرار افتادن به شرایط مالی و معنوی بازیگر خیلی بستگی دارد.

## مدیرکل جدید: خواسته‌های هنرمندان دشوار نیست اما...

**شرق:** مطابق معمول مجمع‌های عمومی این بار هم اولین جلسه مجمع عمومی خانه تئاتر در سالن اصلی تئاترشهر به حدنصاب نرسید. این مجمع با این حساب به هفته آینده و دوم اردیبهشت موکول شد. اما چند پله بالاتر در طبقه دوم ساختمان استوانه‌ای چهارراه ولی‌عصر محمد دشت‌گلی بعد از ۲۰۵ روز سرپرستی مرکز هنرهای نمایشی پستش را تحویل «قادر آشنا» داد که در این چند روز مدام تکرار کرده بود: «با تئاتر بیگانه نیست.» البته این مدیر چهار روز زودتر سکان تئاتر کشور را به دست خواهد گرفت. در مراسم معارفه رییس جدید مرکز هنرهای نمایشی قطب‌الدین صادقی - کارگردان تئاتر - از تخصص و مدیریت به عنوان دو عنصر مهم در ماندگاری تمام نظام‌ها یاد و تصریح کرد: «آنچه در حوزه مدیریت فرهنگی باید رخ دهد درک و همکاری این دو بخش است.» این کارگردان تئاتر از بودجه به عنوان مساله بسیار حاد در تئاتر یاد کرد و از توسعه فضاهای نمایشی به عنوان دیگر نیاز مهم تئاتر نام برد. وی با اظهار تاسف از نبود برنامه مدون در تئاتر ایران ادامه داد: «باید برنامه تئاتر ما چشم‌انداز گسترده‌ای داشته باشد و نه چشم‌انداز روزبه‌روز» صادقی گفت: «در حال حاضر تنگ‌نظری‌هایی از سوی کسانی که متعلق به وزارت ارشاد هم نیستند رخ داده که عرصه را بر هنرمندان ما تنگ کرده است. وقتی گروهی مجوز می‌گیرد، هیچ‌کس نباید جلو آن بایستد.» هادی مرزبان دیگر هنرمند حاضر در این برنامه گفت: جناب «آشنا» بدموقعی به اداره کل هنرهای نمایشی آمدید، بچه‌های تئاتر خواسته‌های بسیاری دارند. در شرایطی آمده‌اید که یکسری تئاتر به‌خصوص حمایت می‌شود و دیگر نمایش‌ها از حمایت کامل برخوردار نمی‌شوند. مرزبان ادامه داد: «برخلاف جاهای دیگر امیدواریم شما ما را نبینید تا بتوانیم کار کنیم. کسانی که سال ۶۷ تئاتر ما را تعطیل می‌کردند، امروز مبتذل‌ترین فیلم‌ها را در تهران نمایش می‌دهند. در حالی که ما همان‌هایی هستیم که در طول این سال‌ها تغییر نکرده‌ایم.» در این مراسم شاه‌آبادی، معاون هنری خطاب به قادر آشنا تاکید کرد: حمایت همه‌جانبه معاونت هنری را خواهید داشت. هرچند نظرات مدیرکل جدید چندان هم موافق با هنرمندان نبود و وی گفت: «معتقد نیستم باید کار را به بودجه منوط کرد. اما در عین حال می‌کوشیم با حمایت‌های معاونت هنری و وزارتخانه بودجه را تامین کنیم.» به نظر او برآورده کردن خواسته‌های هنرمندان کار مشکلی نیست و البته با این کلمات، سخنانش را پایان داد: «باید تلاش کنیم نگرش را به هنر نمایش تغییر دهیم و هنر را برای مردم بخواهیم، نه هنرمندان.»

## دوسالانه و مشکلاتی همچون بلوکه کردن بودجه

**فارس:** انتشار گزارش برنامه‌های سال ۹۱ معاون هنری وزارت ارشاد و سخنان حمید شاه‌آبادی مبنی بر تداوم برنامه‌های هنری و دوسالانه‌های تجسمی در سال جدید، واکنش‌هایی را از سوی برخی هنرمندان و مسوولان به دنبال داشت.

شنیده‌ها حاکی از آن است که هنوز معاونت هنری وزارت ارشاد به تعهدات خود در قبال دوسالانه‌های تجسمی که سال گذشته برگزار شد، عمل نکرده است و حق‌الزحمه دست‌اندرکاران این دوسالانه‌ها و همچنین وعده خرید آثار هنری از این دوسالانه‌ها محقق نشده است. این در حالی است که معاونت هنری وزارت ارشاد می‌گوید در راستای تحقق قانون اختصاص یک‌دهم درصد از بودجه دستگاه‌های دولتی برای خرید آثار هنری تلاش می‌کند اما همچنان به وعده‌های خود برای خرید ۳۰ میلیون تومانی از دوسالانه‌های سال ۹۰ عمل نکرده است.

احسان قائمی دبیر اجرایی هشتمین دوسالانه ملی نگارگری درباره تعهدات معاونت هنری وزارت ارشاد درباره خرید آثار هنری از دوسالانه نگارگری و همچنین تسویه‌حساب با برگزارکنندگان این دوسالانه گفت: متاسفانه تاکنون در هیچ یک از دوسالانه‌های هنرهای تجسمی حق‌الزحمه هنرمندان تمام و کمال پرداخت نشده و پیگیری‌های شورای دبیران دوسالانه‌ها نیز تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

قائمی با تاکید بر اینکه معاون هنری وزارت ارشاد با بلوکه کردن پول عوامل برگزاری دوسالانه‌ها، تصمیمی برای پرداخت حق‌الزحمه هنرمندان ندارد، گفت: معاونت هنری وزارت ارشاد و موسسه توسعه هنرهای تجسمی بیش از یک میلیارد تومان بدهکار است که بخشی از این بدهی مربوط به دوسالانه‌ها و جشنواره‌های تجسمی است. در چنین شرایطی که هنوز به هنرمندان و برگزارکنندگان دوسالانه‌های سال قبل بدهکارند چگونه آقای شاه‌آبادی دم از برگزاری دوسالانه‌های هنری در سال ۹۱ می‌زند.

دبیر اجرایی هشتمین دوسالانه نگارگری درباره پی‌گیری‌های دبیران دوسالانه‌ها در این زمینه توضیح داد: پی‌گیری‌های مکرر دبیران دوسالانه‌ها که گاهی به برخی بگومگوها نیز منجر شده، کماکان ادامه دارد. ولی تمامی این پیگیری‌ها تاکنون عقیم مانده.

وی تاکید کرد: در مورد خرید آثار هنری در دوسالانه‌های تجسمی به جرات می‌توان ادعا کرد که در بدترین شرایط در تاریخ برگزاری دوسالانه‌ها هستیم.

## گزارش تصویری

خبرآنلاین: بخش عمده‌ای از دیدار محمدعلی کشاورز و جمشید مشایخی به مرور خاطرات شیرین سال‌های دور می‌گذرد. یکی از این خاطره‌ها مربوط به سر کار گذاشتن ماموران ساواک در پیش از انقلاب می‌شود. مشایخی در این‌باره می‌گوید: «سال‌های قبل از انقلاب، من و محمدعلی در نمایش «مرده‌های بی‌کفن و دفن» نوشته ژان پل سارتر با کارگردانی حمید سمندریان بازی می‌کردیم.» او ادامه می‌دهد: «آخرین شب اجرا، من و کشاورز به سمندریان گفتیم بگذار این بار تمام دیالوگ‌ها را بگوییم و کار را کامل روی صحنه ببریم که او هم موافقت کرد. بعد از تمام شدن اجرا، مامور ساواک پشت صحنه آمد و با عصبانیت خبر داد که دیگر اجازه به صحنه بردن آن نمایش را نخواهیم داشت. بنده‌خدا نمی‌دانست که خودبه‌خود اجراهای ما تمام شده بود و دیگر نیازی به دستور او نبود.»

ایسنا: حامد بهداد درباره نارنجی‌پوش گفت: بازی در این فیلم افتخاری است که نصیب یک بازیگر می‌شود تا کنار داریوش مهرجویی کار کند و هر کس در قایق این کارگردان بنشیند همیشه به سرمنزل مقصود می‌رسد. وی درباره فیلم «انتهای خیابان هشتم» نیز ادامه داد: نقش فردی مثل «موسی» را از خیلی وقت پیش دوست داشتم و می‌خواستم بازی کنم، سرانجام آن حس را به این فیلم منتقل کردیم، اما ابزار و ادواتش تغییر کرد. ای کاش نقش کمی طولانی‌تر بود و در فیلمنامه برایش وقت می‌گذاشتیم و مقداری این نقش را بیشتر می‌کردیم و ای کاش می‌شد قسمت دو آن را ساخت تا یک‌بار دیگر این نقش را بازی می‌کردم، اما این نقش را یک‌بار دیگر در فیلم دیگری بازی خواهم کرد.

«دزدان دوچرخه» شاهکار کلاسیک سینمای رئالیستی ایتالیا، به صورت یک محصول مشترک اروپا و آفریقای جنوبی دوباره‌سازی می‌شود. «دزدان دوچرخه» جدید حال و هوایی معاصر خواهد داشت و با نام «دزدان بودا-بودا» جلو دوربین می‌رود. سازندگان آفریقایی آن توجه اروپایی‌ها به تولید این فیلم را نشانه‌ای از رشد و شکوفایی صنعت فیلمسازی قاره آفریقا ارزیابی می‌کنند و می‌گویند این سینما به رشد خوبی در سطح بین‌المللی رسیده است. «دزدان بودا-بودا» با هزینه‌ای ۵۵۰هزار دلاری تولید می‌شود.

آینه های روبه‌رو

## سوال‌های منتظر جواب

امیرحسین علم‌الهدی

■ چرا ارشاد نتوانست و نمی‌تواند از پروانه نمایش‌های خود دفاع کند؟ آیا شوراهای پروانه ساخت و نمایش ارشاد که قطعا باید از نخبگان حوزه مذهب و فرهنگ و هنر و سیاست باشند، توان تحلیل درست شرایط اجتماعی و مذهبی و فرهنگی جامعه را دارند و آیا به‌عنوان تنها شوراهای قانونی کشور در حوزه سینمای ایران می‌توانند مسوولیت این اتفاق نادر را در سینمای ایران بر عهده بگیرند؟ آیا این دو شورا که براساس نص صریح قانون «موظف» نسبت به عملکرد خود هستند، می‌توانند تکیه‌گاه محکمی برای سینما در قبال پروانه‌های صادره در آینده باشند؟ مخالفان دوفیلم که نسبت به برگزاری تجمعات اعتراضی اقدام کرده‌اند، چگونه توانسته‌اند حرف خود را به کرسی بنشانند و اما شورا نتوانسته است از محتوا و مجوزهای قانونی خود دفاع کند؟ آیا منطق و تحلیل گروه مخالف بیشتر بود یا شورا از عملکرد خود در این خصوص نامطمئن؟ در این اتفاقات پیش‌آمده چگونه وزیر محترم ارشاد می‌شود سخنگوی فعال سیاست‌های سینمایی و رییس سازمان سینمایی را که رابط اصلی سینما با بدنه دولت است در سکوت، سینماگران مشاهده می‌کنند؟ و چگونه می‌شود این همه تناقض را از گفتارهای نماینده حاکمیت در نظارت سینمایی دید و متعجب نشد از وضعیت فعلی سینما؟ آیا صادرکننده اصلی پروانه ساخت فیلم‌ها اتحادیه خودساخته دولت است یا شورای پروانه ساخت قانونی ارشاد و اگر ارشاد است پس چطور رییس صنف خودساخته در مصاحبه‌هایش صدور پروانه فیلم‌هایی با مضامین خیانت را متوجه ارشاد می‌کند (فارس، یکشنبه ۲۰ فروردین)؟

آیا با توجه به سخنان وزیر محترم ارشاد که پذیرفت مجموعه تحت امرش در انجام وظایف کوتاهی کرده‌اند، ادامه فعالیت این ترکیب مدیریتی به صلاح سینمای ایران است؟ بازبینی دوباره فیلم‌های دارای پروانه نمایش ارشاد به‌منزله افراط دیگری در مقابل تفریط دیگری نخواهد بود؟ پس از دو سال و نیم از گذشت عملکرد سینمایی ریل‌های کارگذاشته جدید به کجا منتهی خواهد شد؟ به پرتگاهی که در اکران عید برای سینمای ایران به ارمغان آوردند؟

اینها تنها نمونه سوالاتی است که ذهن سینماگران را به خود معطوف کرده است و در سالی که شاهد افزایش صددرصدی هزینه تولید و ۲۰۰درصدی هزینه توزیع و ۳۰۰درصدی هزینه سینماداری هستیم و به نظر می‌رسد از لحاظ تعداد مخاطب نیز به پایین‌ترین میزان سه دهه اخیر خواهیم رسید، حال باید این سینماگران نیز شاهد عدم امنیت سرمایه‌گذاری در تمام حوزه‌های سینما به دلیل اتفاقات عید باشند که آیا این یعنی همان مقصدی که وعده‌شان را داده بودند؟!

در سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی سینما بیش از گذشته به امنیت روانی و سرمایه‌گذاری نیاز دارد و چنانچه با استفاده از نظرات دلسوزان واقعی نظام مقدس‌مان و خادمان اصلی فرهنگ و هنر این مرز و بوم بتوانیم سینما را با تدبیر و با مشارکت تمام سینماگران و نه بخش اندکی از آنان فضای غبارآلود و پرتنش آن را به سمت آرامش و امنیت سوق دهیم مطمئنا شاهد باروری دوباره این درخت بالنده خواهیم بود.

## خبر آخر

■ سهیل ذوالفنون ـ فرزند ارشد زنده‌یاد جلال ذوالفنون ـ خبر داد و گفت: «طی روزهای گذشته با جمعی از هنرمندان و شاگردان جلسه‌ای برگزار و هدف‌های مکتب را اعلام کردیم. در این جلسه سعی شد بدون تعصب‌ها، خصومت‌ها و کدورت‌ها کنار گذاشته شوند و اعضای مکتب از همان روز حرکت خود را آغاز کنند. تاکنون جانشین و مدیری برای «مکتب ذوالفنون» مشخص نشده و شاید این فرد در ماه‌های آینده انتخاب شود. آرش اوستا که در زمان حیات زنده‌یاد ذوالفنون امور اجرایی این هنرمند را بر عهده داشت، در بخش دیگری از این گفت‌وگو درباره کارهای ناتمام جلال ذوالفنون که باید به سرانجام برسد به ایسنا توضیح داد: حدود چهار آلبوم و آثار بداهه‌نوازی ایشان را به همراه چند کنسرت باید جمع‌آوری و تدوین کنیم تا به زودی به بازار موسیقی راه پیدا کند. او اضافه کرد: البته چهار کتاب نیز هست که طبق نظر آن مرحوم کتاب «همنشین علم و عرفان» باید ابتدا به زبان انگلیسی منتشر شود. تعدادی سی‌دی نیز از کارهای ایشان وجود دارد که باید به دی‌وی‌دی تبدیل شود، چراکه از نظر بنده آثار تصویری نیز اهمیت خاص خود را دارند. تعدادی اثر نیز از ایشان در اینترنت منتشر شده اما از آنجا که درخور پدرم نیست باید ضبط حرفه‌ای شوند. فرزند ارشد زنده‌یاد ذوالفنون درباره تولید فیلم مستند آن مرحوم نیز عنوان کرد: در مراسم خاکسپاری ایشان فیلمبرداری‌هایی صورت گرفت و قرار شد این فیلم به همراه تصاویر کودکی ایشان، فیلم‌های کنسرت داخلی و خارجی تدوین شوند.